

محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت مست گفت: «ای دوست، این پیراهن است افسار نیست»

قلمرو زبانی: محتسب: مأمور اجرای احکام دینی (در شعر حافظ و پروین اعتصامی محتسب شخصیت منفی محسوب می‌گردد) / در مصراع دوم جمله مرکب وجود دارد / بعد از فعل گفت ما جمله وابسته داریم و جمله بعد از آن مفعولش محسوب می‌گردد / بیت ۶ جمله است / این نهاد است / پیراهن و افسار هر دو مسند هستند / در بیت یک ترکیب اضافی وجود دارد (گریبانش) /

قلمرو ادبی: گریبان و پیراهن: تناسب / است و نیست: تضاد / جناس: مست و است / واج آرایی صامت‌های «س و ت» /

قلمرو فکری: مأمور اجرای احکام دینی، مستی را در راه دید و یقه‌اش را گرفت. مست گفت: دوست عزیز! این که گرفته‌ای پیراهن است نه افسار. (یعنی: من انسان هستم نه حیوان که مثل حیوان با من رفتار می‌کند).

گفت: «مستی، زان سبب افتادن و خیزان می‌روی» گفت: «جرم راه رفتن نیست، ره، هموار نیست»

قلمرو زبانی: مست: مسند / افتان و خیزان: قید / جرم: مسند / راه رفتن: نهاد / هموار: مسند

قلمرو ادبی: افتان و خیزان: تضاد / افتان و خیزان راه رفتن: کنایه از مست بودن و تعادل نداشتن در راه رفتن / هموار نبودن راه: کنایه از گسترده‌گی فساد در جامعه /

قلمرو فکری: گفت: تو به خاطر مست بودنت نامتعادل راه می‌روی. مست پاسخ داد: تقصیر راه رفتن من نیست، بلکه راه ناهموار است. (مفهوم: نامناسب بودن جامعه)

گفت: «می‌باید تو را تا خانه قاضی برم» گفت: «رو، صبح آی، قاضی نیمه‌شب بیدار نیست»

قلمرو زبانی: تا: حرف اضافه / خانه: متمم / صبح: قید / نیمه شب: قید / بیدار: مسند / برم: مضارع التزامی است / آی: مضارع التزامی / نیست: مضارع اخباری / خانه قاضی: ترکیب اضافی /

قلمرو ادبی: بیدار: می‌تواند ایهام داشته باشد: ۱- مقابل خواب ۲- آن که هشیار نباشد (مثل بیت: بی‌خانه و بی‌خواب به کویش گروم / تا رحم کند بر من و بیدار کشد در این بیت «بیدار» در معنی اول، مقابل خواب است و در معنی دوم یعنی بدون دار اعدام) / صبح و شب: تضاد / رو و آی: تضاد /

قلمرو فکری: گفت برای رسیدگی باید تو را تا خانه قاضی ببرم. مست گفت: تا صبح صبر کن؛ زیرا نیمه شب است و قاضی الآن بیدار نیست. (مفهوم: غفلت حاکمان جامعه از حال مردم و فساد بودن آنان)

گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم» گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»

قلمرو زبانی: خمار: باده‌فروش / نوع را: فک اضافه (سرای والی نزدیک است) / نزدیک: مسند / سرای والی و خانه خمار: ترکیب اضافی / شویم یعنی برویم و فعل غیر اسنادی است / نیست در مصراع دوم غیر اسنادی است و معنی «وجود دارد» می‌دهد / حذف فعل به قرینه معنوی: از کجا (معلوم است) والی در خانه خمار نیست؟ / بیت ۶ جمله است /

قلمرو ادبی: مصراع دوم استفهام تأکیدی است؛ (یعنی حتماً آنجاست) / جا و کجا: جناس ناقص افزایشی.

قلمرو فکری: گفت: خانه حاکم نزدیک است. آنجا برویم. گفت: از کجا معلوم که حاکم خود در میخانه نباشد؟ (مفهوم: فساد حاکمان)

گفت: «تا داروغه را گوئیم، در مسجد بخواب» گفت: «مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست»

قلمرو زبانی: داروغه: نگهبان / تا: حرف ربط است / را: حرف اضافه در معنی «به» / مردم بدکار: ترکیب وصفی / خوابگاه مردم: ترکیب اضافی / گوئیم: فعل مضارع التزامی / نیست: مضارع اخباری /

قلمرو ادبی: خواب و خوابگاه: اشتقاق

قلمرو فکری: محتسب گفت: تا زمانی که بروم و به داروغه خبر بدهم، در مسجد بخواب. مست گفت: من گناهکارم و مسجد جای افراد بدکاری مثل من نیست. (احترام نگذاشتن مأمور اجرای احکام دینی به شرع)

گفت: «دیناری بده پنهان و خود را وارهان» گفت: «کار شرع، کار درهم و دینار نیست»

قلمرو زبانی: پنهان: قید / کار اول نهاد و کار دوم: مسند / کار شرع: ترکیب اضافی / کار درهم و کار دینار: دو ترکیب اضافی /

قلمرو ادبی: درهم و دینار: تناسب / دینار و درهم و دینار: مجاز از پول /

قلمرو فکری: گفت: مخفیانه پولی (رشوه) به من بده و خود را آزاد کن! مست گفت: در دین رشوه‌خواری جایگاهی ندارد و حرام است. (مفهوم: رشوه‌خواری مأموران حکومتی)

گفت: «از بهر غرامت، جامه‌ات بیرون کنم» گفت: «پوسیده است، جز نقشی ز پود و تار نیست»

قلمرو زبانی: تار: الیاف عمودی پارچه / پود: الیاف افقی پارچه / از بهر: حرف اضافه / بهر: واژه هم آوا (بحر) / غرامت: تاوان / پوسیده: مسند / جز نقشی ز پود و تار: مسند /

قلمرو ادبی: جامه، پود و تار: تناسب / نقشی ز پود و تار نیست: کنایه از نخ‌نما بودن و فرسودگی جامه

قلمرو فکری: گفت: به عنوان جریمه و تاوان، لباست را از تنت می‌کنم. گفت: لباسم پوسیده و کهنه است. (مفهوم: زورگویی حاکمان و فقر مردم)

گفت: «آگه نیستی کز سر درافتادت کلاه» گفت: «در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست!»

قلمرو زبانی: آگه: مسند / ضمیر «ت» مضاف الیه سر است (از سرت کلاه درافتاد) / عقل: نهاد / بی کلاهی: نهاد / عار: مسند /

قلمرو ادبی: سر و کلاه: تناسب / کلاه از سر افتادن کنایه از تعادل نداشتن و از دست دادن بزرگی / مصرع دوم بیت، ضرب‌المثل است.

قلمرو فکری: گفت: تو هوشیاری‌ات را از دست داده‌ای و نمی‌دانی که کلاه از سرت افتاده است! (به کنایه: عزت و احترام خود را از دست داده‌ای و رسوا شده‌ای). (توجه: در زمان قدیم بدون کلاه و دستار در بین مردم ظاهر شدن، نوعی ننگ و بی‌ادبی تلقی می‌شد).

مست پاسخ داد: کلاه بر سر نداشتن ننگ و عیب نیست، مهم این است که انسان عقل داشته باشد. (مفهوم: مهم باطن است نه ظاهر)

تناسب دارد با بیت: صورت زیبای ظاهر هیچ نیست ای برادر سیرت زیبار بیار

گفت: «می بسیار خوردی، زان چنین بی خود شدی» گفت: «ای بیهوده‌گو، حرف کم و بسیار نیست!»

قلمرو زبانی: می: مفعول / بسیار: قید / بی خود: مسند / بیهوده‌گو: منادا است و از لحاظ ساخت، صفت فاعلی مرخم (بیهوده گوینده)

است / حرف: مسند / حرف کم و حرف بسیار: ترکیب اضافی /

قلمرو ادبی: حرف: مجاز از سخن / کم و بسیار: تضاد /

قلمرو فکری: گفت: یقیناً زیاد شراب نوشیده‌ای که چنین مست شده‌ای. مست گفت: ای نادان! در شرع، کم یا زیاد خوردن شراب مطرح نیست و در هر صورت، شراب حرام است. (مفهوم: گناه گناه است چه کم و چه زیادش)

گفت: «باید حد زند هشیار مردم، مست را» گفت: «هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست!»

دیوان اشعار، پروین اعتصامی

قلمرو زبانی: حد: مجازات شرعی / هشیار مردم: ترکیب وصفی مقلوب (مردم هشیار) / را: حرف اضافه «به» / زند: مضارع التزامی / هشیار:

مسند /

قلمرو ادبی: مست و هشیار: تضاد / هشیار: تکرار

قلمرو فکری: گفت: باید شخصِ هوشیاری، مجازاتِ شرعی را بر مست اجرا کند. مست گفت: هوشیاری نمی‌توانی پیدا کنی؛ زیرا کسی در این شهر هوشیار و آگاه نیست (همه مست و ناآگاه هستند!) (مفهوم: گستردگی فساد در جامعه)

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- گر بدین حال تو را محتسب اندر بازار ببیند، بگیرد و حد زند. (خواجه نظام الملک توسی) (مأموری که کار وی نظارت بر اجرای احکام دین بود) - (مجازات شرعی)
- از بهر تو صد بار ملامت بکشم / گر بشکنم این عهد، گرامت بکشم (مولوی) (تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن)

۲- فعل‌های مشخص شده را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.

- گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم» گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟» (از مصدر «شدن» در معنای «برویم» اسنادی نیست) - (در معنای «وجود ندارد» آمده است و اسنادی نیست)
- زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست / در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست (حافظ) (فعل اسنادی است) - (فعل اسنادی نیست و در معنی وجود دارد آمده است)
- ریشه‌های ما به آب / شاخه‌های ما به آفتاب می‌رسد / ما دوباره سبز می‌شویم (قیصر امین پور) (فعل اسنادی است و معنی می‌گردیم می‌دهد)

قلمرو ادبی

۱- سروده زیر را از نظر شیوهٔ گفت‌وگو، با متن درس مقایسه کنید؛ سپس بنویسید این نوع گفت‌وگو در اصطلاح ادبی چه نام دارد؟

نخستین بار گفتش کز کجایی؟	بگفت از دار مُلکِ آشنایی
بگفت آن جا به صنعت در چه کوشند؟	بگفت انده خرنده و جان فروشد
بگفتا جان فروشی در ادب نیست	بگفت از عشق‌بازان این عجب نیست
بگفت از دل شدی عاشق بدین سان؟	بگفت از دل تو می‌گویی، من از جان
بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟	بگفت آن گه که باشم خفته در خاک
بگفت او آن من شد زو مکن یاد	بگفت این، کی کند بیچاره فرهاد؟
چو عاجز گشت خسرو در جوابش	نیامد بیش پرسیدن صوابش
به یاران گفت کز خاکی و آبی	ندیدم کس بدین حاضر جوابی

نظامی

جواب:

هر دو متن سؤال و جواب میان دو نفر است که هر کدام از طرفین تلاش می‌کنند با استدلال و برهان عقلی و منطقی حریف و رقیب خود را مُجاب کنند و در نهایت او را شکست دهد. این نوع گفت‌وگو در اصطلاح ادبی «مناظره» نام دارد. این شعر، محتوای عاشقانه دارد اما متن سؤال و جواب درس محتوایی اجتماعی دارد.

تحلیل شعر:

بیت یک: نخستین بار: ترکیب وصفی (نخستین صفت شمارشی) / ش: متمم است (به او گفت) / از کجا: مسند / حذف فعل لفظی (از

دارملک آشنایی هستم) / دارملک: پایتخت / دارملک آشنایی: اضافه استعاری) (اضافه تشبیهی هم می توان لحاظ کرد).

بیت دو: چه: متمم / استعاره، اندوه و جان مانند کالایی تصور شده است که خرید و فروش می شوند /

مفهوم: جان نثاری عاشقان است

بیت سه: الف که به گفت چسبیده شده است، الف جواب است / این در مصراع دوم نهاد است و عجب مسند است.

بیت چهار: از دل: از صمیم دل / من از جان (می گویم) حذف لفظی دارد.

بیت پنج: نقش «ش» در مهرش: مضاف الیه است / دل از مهر کسی پاک کردن: کنایه است از فراموش کردن او / خفتن در خاک کنایه است از مردن.

بیت شش: آن من: گروه مسندی / مصراع دوم استفهام انکاری است (فرهاد این را هیچ وقت نمی کند) / بیچاره فرهاد ترکیب وصفی

مقلوب است (فرهاد بیچاره) / نقش این در مصراع دوم مفعول است /

بیت هفت: صواب: درست (هم آوا است با ثواب) /

بیت هشت: آبی و خاکی: مجاز از کل موجودات / بیت اغراق دارد.

۲- متن درس از نظر شیوه بیان (جد - طنز) با این سروده حافظ چه وجه اشتراکی دارد؟

با محتسبم عیب مگوید که او نیز پیوسته چو ما در طلب عیش مُدام است

در هر دو سروده طنزی بسیار قوی وجود دارد که مأموران حکومتی را با آن سرزنش می کند و فساد رایج در دستگاه حکومتی را

نشان می دهد. شیوه بیان هر دو سروده نیز «طنز» است.

تحلیل بیت:

«م» در محتسبم: مضاف الیه عیب است (با محتسب عیبم را نگوید) / مدام: ایهام دارد: مدام: ۱- پیوسته و همیشه، ۲- شراب و می.

قلمرو فکری

۱- هر یک از مصراع های زیر، به کدام پدیده اجتماعی زمان شاعر اشاره دارد؟

▪ گفت: «دیناری بده پنهان و خود را وارهان» (رشوه خواری مأموران حکومتی)

▪ گفت: «جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست.» (نابسامانی اوضاع جامعه)

۲- در هر یک از بیت های زیر، بر چه موضوعی تأکید شده است؟

▪ بیت هشتم اهمیت عقل و توجه نکردن به ظاهر

▪ بیت نهم تأکید بر اصل گناه، نه کم و زیاد بودن آن. مهم نفس عمل است

۳- درباره ارتباط موضوعی متن درس با هر یک از بیت های زیر توضیح دهید.

▪ دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم (حافظ)

هر دو متن بر ریاکاری و تزویر نصیحت گران و عاملان حکومتی اشاره دارد. آنان ظاهر خود را موجه و دیندار جلوه می دهند؛ اما

در باطن آن کار دیگر می کنند و به خاطر همین امر است که مردم و عظماء و اندرز آنها را به هیچ عنوان نمی پذیرند.

▪ گفت مست: «ای محتسب، بگذار و رو از برهنه کی توان بردن گرو؟» (مولوی)

در هر دو محتسب که عامل دینی است چهرای منفور دارد و اینکه مأموران حکومتی با هر بهانه ای در تلاش هستند از مردم چیزی

بگیرند. مردمی که خود آه در بساط ندارند؛ رشوه خواری، تهدید مردم، تحقیر آنها و گرفتن اموالشان از فسادهای رایج عاملان

حکومت بوده است. از فرد فقیر نمی توان چیزی برای رشوه گرفت چون برایش چیزی باقی نمانده است.